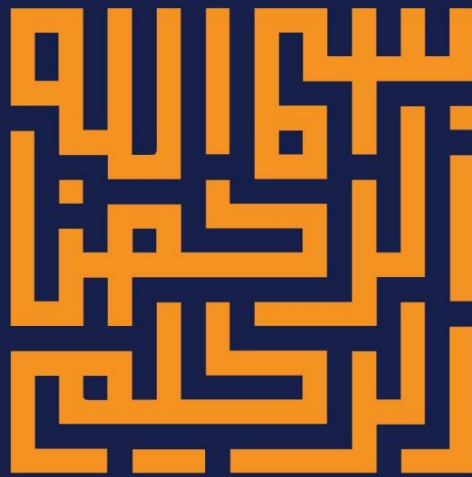




عنوان جلسه:

**از تهدید وجودی تا زایش تمدن نوین در آوردگاه
آخر الزمان**



مَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرحی از جلسه: در این گفتار جامع، ماهیت پیچیده، چندلایه و سرنوشت‌ساز نبرد کنونی میان جمهوری اسلامی ایران و جبهه صهیونیسم جهانی در قالب چارچوب مفهومی وانت شامل ابعاد وجودی، ایدئولوژیک، نظم‌ساز و تمدنی مورد واکاوی عمیق قرار گرفته است. رویارویی حاضر نه یک درگیری ژئوپلیتیک ساده، بلکه نبردی وجودی و آخرالزمانی توصیف می‌شود که یک سوی آن تمدن ریشه‌دار و اصیل ایرانی - اسلامی قرار دارد که همچون صدف، تهدیدات متخاصم تاریخ را در دل خود حل کرده و به مروارید تبدیل می‌کند، و در سوی دیگر، غده‌ای سرطانی و نظامی سرمایه‌سالار با رویکردی شیطانی ایستاده است. این نوشتار با کالبدشکافی ابعاد ایدئولوژیک جنگ، واکاوی جریان‌های مسیحیت صهیونیستی و رویکردهای شیطانی معطوف به تمهید ظهور تاریکی، و با تأکید بر جایگاه قدسی و استراتژیک بیت‌المقدس و مسجدالاقصی، به تبیین لایه‌های پشت‌پرده قدرت، الیگارش‌ی سرمایه‌داری و جایگاه بنیادین تشیع به عنوان محور الهیات تاریخ بشریت می‌پردازد و در نهایت بر ضرورت شناخت دقیق ابعاد نبرد، تاب‌آوری تمدنی و گذر از این پیچ تاریخی برای بسترسازی ظهور تمدن نوین الهی تأکید می‌ورزد.

مختصات کلی نبرد و چارچوب مفهومی وانت

در باب جنگ وجودی، تبیین مختصات کلی این نبرد پیش از هر امر دیگری ضرورت دارد. ویژگی‌های این مواجهه را می‌توان در قالب چارچوب مفهومی وانت جای داد که از چهار ضلع بنیادین تشکیل یافته است:

واو نخست ناظر بر بُعد وجودی، الف ناظر بر بُعد ایدئولوژیک، نون ناظر بر بُعد نظم‌ساز، و ت ناظر بر بُعد تمدنی است. شناخت این چهار ستون اصلی، برای درک ماهیت پدیده‌ای که با آن مواجهیم، امری حیاتی است. ابعاد ایدئولوژیک، نظم‌ساز و تمدنی این جنگ نیز هر یک نیازمند واکاوی عمیقی هستند که به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند.

واکاوی فرضیه‌ها و ماهیت جنگ وجودی

ماهیت وجودی این جنگ از دو منظر قابل طرح و بررسی است. فرضیه نخست حاکی از آن است که با نبردی روبه‌رو هستیم که در آن یک طرف باقی مانده و طرف دیگر نابود می‌گردد؛ چنین منازعاتی در ادبیات روابط بین‌الملل و نظریه بازی‌ها تحت عنوان بازی با حاصل جمع صفر شناخته می‌شوند، به این معنا که تحقق وجود یکی مستلزم اضمحلال دیگری است.

با وجود این، دیدگاه دیگری وجود دارد که بسیاری بر آن پای می‌فشارند و امری درست به نظر می‌رسد. در مواجهه با این پرسش که طرف مقابل چه کسی است، در یک سو با رژیم صهیونیستی روبه‌رو هستیم که کشوری متعارف نبوده، بلکه زائده و غده‌ای سرطانی کاشته‌شده در منطقه است. در اینجا این مسئله مطرح می‌شود که آیا ایالات متحده آمریکا رژیم صهیونیستی را مدیریت می‌کند یا صهیونیست‌ها آمریکا را؟ پیرامون این موضوع فرضیه‌های متعددی مطرح گشته و این پرسش پیش می‌آید که آیا امکان ایجاد شکاف و انشقاق میان آن‌ها وجود دارد یا خیر.

شناخت لایه‌های پشت‌پرده و الیگارش‌ی سرمایه‌سالار جهانی

فرضیه سومی در این میان مطرح است؛ نه آمریکا اسرائیل را مدیریت می‌کند و نه اسرائیل آمریکا را. در لایه پشت‌پرده این تحولات، جریان‌های الیگارش‌ی، شرکت‌های کلان سرمایه‌داری و خاندان‌های مافیایی نظیر راکفلرها و روتشیلدها هدایت امور



را در دست دارند. این جریان‌های سرمایه‌سالار شیطانی، هیچ‌گونه تعلق‌خاطری به یک واحد سیاسی یا کشور خاص ندارند؛ همان‌گونه که روزی در قالب اسپانیا جهان را غارت کردند، روزی در قالب بریتانیا به مدیریت آن پرداختند و امروز در قالب آمریکا ظاهر شده‌اند. این‌ها یک **تمدن کاملاً شیطانی** را پدید آورده‌اند. مطابق پیش‌بینی‌های راهبردی، اگر هزینه‌های حضور این رژیم در منطقه فزونی یابد، حامیان پشت‌پرده، آمریکا را نیز همچون ابزارهای پیشین رها خواهند ساخت. در این جنگ وجودی، رژیم صهیونیستی تنها واحد سیاسی در سازمان ملل متحد است که بقای آن با تهدید بنیادین زوال روبه‌روست.

در سوی مقابل، ایران کشوری با پیشینه چند هزار ساله تمدنی است؛ از دوران پیش از میلاد و پیش از آریایی‌ها که در این جغرافیا جراحی مغز انجام می‌شده، چشم مصنوعی و نخستین انیمیشن‌ها وجود داشته، سفال‌های زنبیل در خوزستان و تپه‌های کاشان شناخته‌شده است، تا کشف قدیمی‌ترین انسان روی کره زمین در منطقه مولوی تهران با قدمتی صد هزار ساله که مهد تمدن دنیا را در این منطقه تثبیت می‌کند.

جایگاه تاریخی تمدن ایران و دکترین صدف و مروارید

ایران با چنین عظمت تاریخی، در طول قرن‌ها توانسته است هجوم مغول‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها، یونانی‌ها و سلوکیان را دفع کند و اکنون نیز در برابر هجمه غرب خواهد ایستاد. در خصوص دکترین امنیت ملی ایران، تاریخ این سرزمین همچون یک **صدف** عمل می‌کند. هنگامی که ذره‌ای شن به درون صدف نفوذ می‌کند، صدف آن را به عنوان جسمی مهاجم و متخاصم شناسایی کرده و با ترشحات خویش آن را به **مروارید** مبدل می‌سازد. در عمل، وحشی‌ترین مهاجمان تاریخ همچون مغول‌ها با حضور متفکرانی چون خواجه نصیرالدین طوسی به مسیر اسلام هدایت شدند. عرب‌ها به این سرزمین هجوم آوردند، اما برخلاف مناطق دیگر همچون مصر، لبنان، سوریه و عراق که هویت و زبان عربی یافتند، ایران اصالت خود را حفظ کرد و خدمات شایانی به زبان عربی و قرآنی ارائه داد؛ از جمله نقطه‌گذاری خط که دلیل اختلاف روایات در خصوص ایام شهادت حضرت زهرا نیز به همین فقدان نقطه در متون کهن بازمی‌گردد. ایرانیان محبت اهل‌بیت را پذیرفتند اما مهاجمان را پس زدند. مغول‌ها، افغان‌ها و ترک‌ها نیز سرنوشتی مشابه داشتند. در مقابل، تمدن غرب به دلیل برخورداری از ماهیت شیطانی و منظومه فکری تهاجمی، توانسته مقاومت بیشتری ایجاد کند، اما ماهیت مهاجم آن نیازمند فرآیند تاریخی دفع است.

بنابراین، رویکرد نخست ناظر بر جنگ وجودی یک‌طرفه به زیان اسرائیل است، اما رویکرد دوم نیز استدلال‌های مهمی دارد؛ بر اساس این دیدگاه، اگر این جریان‌های مهاجم بار دیگر بر ایران مسلط شوند و شرایط را به سال ۱۳۵۶ بازگردانند، دیگر با مدل‌های پیشین رفتار نخواهند کرد، بلکه ایران را قطعه‌قطعه نموده و حتی به دنبال نابودی ژنوم و ژنتیک ایرانیان خواهند بود.

ریشه‌های تاریخی تشیع و حکومت دینی در بستر انقلاب اسلامی

ضرورت دارد بدانیم چرا این جنگ از منظر ایران و تشیع، یک جنگ وجودی است. تشیع محور دین و الهیات تاریخ بشریت از دوران حضرت آدم، ابراهیم، نوح، موسی، عیسی و پیامبر خاتم است. تعبیر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی مبنی بر اینکه **انقلاب ما انفجار نور بود**، ناظر بر همین حقیقت است که ایران در تمامی ادوار تاریخ در کانون تحولات و تمدن‌سازی ایستاده است.

برخلاف رومیان و یونانیان که نامی از آن‌ها باقی نمانده، ایرانیان همواره حرفی برای گفتن داشته‌اند. هرچند در برخی دوره‌ها همچون عصر قاجار با رکود و انقباض مواجه بوده‌ایم، اما برآیند نمودار تاریخی ایران همواره رو به رشد و یکتاپرستانه بوده است. از سوی دیگر، عصاره دین در قالب اسلام تجلی یافته و در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دو خط بزرگ تاریخی به نقطه انفجار و تلاقی



رسیدند. پیش از انقلاب نیز در دوران صفویه با چهره‌هایی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد و در عصر قاجار با علما مواجه بوده‌ایم، اما علما در رأس حاکمیت سیاسی و ولایت فقیه نبوده‌اند. حتی در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین با محدودیت‌ها مواجه بودند و حکومت حضرت علی (ع) نیز طی چهار سال و نیم با جنگ‌های تحمیلی و ترور مواجه شد و امکان استقرار یک حاکمیت مستقل و فراگیر فراهم نگردید.

در طول تاریخ بشریت، تنها یک نمونه حکومت دینی مبتنی بر ابعاد ماوراءالطبیعه و یاری جنیان در عصر حضرت سلیمان شکل گرفته است. مدیریت سیاسی یک کشور بر اساس شرایط واقع‌گرایی سیاسی و حاکمیت مستقل، پیشینه تجربه‌شده‌ای نداشته است و یکی از ریشه‌های چالش‌های پنج دهه اخیر انقلاب اسلامی نیز همین فقدان الگوی تاریخی پیشین است.

پویایی میدان نبرد و جبهه آفند و پدافند

دشمنی نظام سلطه با ایران و تشیع به همین ساختار بازمی‌گردد. در طول این دهه‌ها و به‌ویژه در قرن اخیر، این جریان‌ها گام‌به‌گام به عقب رانده شده‌اند. جریان آفندکننده و مهاجم در اصل دشمن بوده است؛ هرچند در راهبردهای دفاعی گاهی با انفعال یا پاتک مواجه بوده‌ایم و رویکرد آفندی همه‌جانبه نداشته‌ایم، اما در کلیت ماجرا، این جمهوری اسلامی ایران بوده که نظم شیطانی آن‌ها را بر هم زده است. در چنین شرایطی، اگر دشمنان بار دیگر مسلط شوند، به خوبی می‌دانند که نقطه اصلی هدف‌گیری‌شان کجاست. آن‌ها از شکل‌گیری جهانی انقلاب اسلامی شگفت‌زده شده‌اند؛ چنان‌که اسناد و خاطرات ژنرال‌های آمریکایی از کودتای ۲۸ مرداد تا توصیه‌های مستقیم برای شلیک به مردم، گواهی می‌دهد که همه ابزارها را به کار بستند تا این انقلاب شکل نگیرد، اما ابعاد جهانی آن را پیش‌بینی نمی‌کردند. بر همین اساس، شناخت این مختصات ما را نسبت به ابعاد واقعی این جنگ وجودی آگاه می‌سازد.

ابعاد ایدئولوژیک نبرد و چشم‌انداز آخرالزمانی

مطلب دیگر، ماهیت **ایدئولوژیک** این منازعه است. ابعاد ایدئولوژیک این جنگ را از زوایای گوناگون می‌توان تحلیل کرد؛ یکی از اضلاع اصلی آن، مؤلفه **آخرالزمانی** بودن آن است. هر دو طرف این نبرد، چه در جمهوری اسلامی ایران و چه در سوی مقابل یعنی صهیونیست‌ها، با رویکردی آخرالزمانی به مسئله می‌نگرند. نگاه آخرالزمانی در کشور ما بر این محور استوار است که این انقلاب به **انقلاب امام زمان (عج)** منتهی می‌گردد. در کنار این جریان کلان، جریانات حاشیه‌ای و انشعابات کوچکی همچون انجمن حجّتیّه نیز وجود دارند که نگاه متفاوتی به مسئله دارند؛ هرچند این جریان‌ها به ظاهر چندان جدی به نظر نمی‌رسند، اما به عنوان یک پتانسیل فتنه که ممکن است شیاطین و صهیونیست‌ها در مقطعی علیه کشور از آن‌ها بهره‌برداری کنند، قابل تأمل هستند، هرچند در سطح کلان چندان موضوعیت جدی ندارند. این موارد تنها ترشحاتی حاشیه‌ای از این سونامی عظیم انقلاب اسلامی به شمار می‌روند، اما محور اصلی، همان جهت‌گیری آخرالزمانی اصیل است.

جریان‌شناسی رویکردهای آخرالزمانی در جبهه مقابل و مسیحیت صهیونیستی

نگاه آخرالزمانی در جبهه مقابل دارای ابعاد چندلایه و متفاوتی است. یکی از این جریان‌ها، **اوانجلیست‌ها** یا همان مسیحیان صهیونیست هستند و ضلع دیگر، جریان‌های درون صهیونیستی محسوب می‌شوند. صهیونیست‌ها خود طیف‌های فکری متنوعی را در بر می‌گیرند؛ از حریدی‌ها گرفته تا ملی‌مذهبی‌ها، راست‌گرایان، میانه‌روها و سوپراژندکس‌ها که هر یک با احزاب و دیدگاه‌های خاص خود عمل می‌کنند. نقطه اشتراک تفکر مسیحیت صهیونیستی و صهیونیسم این است که هر دو بر ضرورت شکل‌گیری



اسرائیل تأکید دارند تا به پندار خود، بستر ظهور مسیح یا ماشین را فراهم سازند. جالب توجه است که مسیحیان صهیونیست بر این باورند که حضرت مسیح منجی بنی اسرائیل بوده و پس از دوره‌ای فعالیت، عروج کرده و در نهایت همراه با امام زمان بازخواهد گشت؛ چنان که بر اساس اعتقادات اسلامی نیز حضور پیامبرانی چون حضرت خضر و حضرت مسیح در زمره زندگان و بازگشت‌کنندگان پذیرفته شده است. در مقابل، تفکر رسمی صهیونیستی مدعی است که حضرت مسیح نیامده و آن کسی که آمده مسیح قلابی بوده است؛ حتی در این زمینه اتهاماتی را مطرح می‌سازند. جالب اینجاست که در مواجهه با این تناقضات، مثلاً در گفت‌وگویی از نتانیاهو پرسیده می‌شود که اگر شما به مسیح احترام می‌گذارید، پس دین او را پذیرفته‌اید؟ این امر نشان می‌دهد که در پشت پرده، یک دعوای عمیق‌تر ایدئولوژیک وجود دارد.

نگاه آخرالزمانی شیطانی و تمهید ظهور تاریکی

لایه پنهان نگاه آخرالزمانی شیطانی است. این جریان ریشه‌دار از دوران حضرت آدم تا کنون، نقش‌آفرینی شیطان در رخدادهای تاریخی همچون سقیفه، داستان حضرت یوسف، حضرت سلیمان و حضرت ابراهیم را پیگیری کرده و به دنبال تحقق یک ایدئولوژی شیطانی یعنی آماده‌سازی جهان برای ظهور شیطان است.

روایات اسلامی نیز این مسئله را تأیید می‌کنند؛ چنان که در روایتی از معصوم پرسیده می‌شود که چرا مردم با شنیدن ندای آسمانی امام زمان باز هم ایمان نمی‌آورند؟ و پاسخ داده می‌شود که در آن هنگام، شیطان نیز ندا سر خواهد داد. مستندات گوناگونی همچون نماد هرم تک‌چشمی بر روی اسکناس یک دلاری ایالات متحده، گویای این آمادگی برای ظهور و استقرار قدرت شیطانی است؛ در حالی که در باور ما، وجود نازنین حضرت ولی عصر (عج) گردن شیطان را در مسجد کوفه خواهد زد. در همین راستا، اظهارات افراد مسئول مانند حاج‌رمضان، مسئول وقت پرونده فلسطین در سپاه قدس، حائز اهمیت است که می‌گفت هدف نهایی، ازاله شیطان است و عصاره شیطان در روی زمین، رژیم صهیونیستی است.

مسیحیان پیش از ما و حتی فراتر از باورهای رایج ما، صهیونیست‌ها را به عنوان **موش کثیف فاضلاب** تعبیر می‌کرده‌اند. در فرهنگ هالیوود نیز تلاش شده است تا با بازطراحی چهره موش از تام و جری تا موش سرآشپز و میکی‌موس، این حیوان مقدس و زیبا جلوه داده شود؛ در حالی که این جریان صهیونیستی زندگی موش‌وار و انگلی داشته و با چسبیدن به بدن میزبانان خود در طول تاریخ رشد کرده‌اند. بر اساس پاره‌ای از اسناد تاریخی، صدها تن از پاپ‌های تاریخ مسیحیت و کاتولیک اصالتاً یهودی بوده‌اند و از طریق نفوذ، انگل‌وار رشد کرده‌اند. آن‌ها با حرص و طمع بالا و روش‌های پول‌پرستی کثیف عمل می‌کنند. نمونه بازتاب این تفکر را می‌توان در فیلم ملک سلیمان نیز ملاحظه کرد؛ جایی که در مواجهه با حضرت سلیمان، یک جریان شیطان‌پرستی اذعان می‌کند که هر کس به پادشاهی رسیده با مدد اجنه بوده است. در مستندهای تحقیقی دهه هشتاد خورشیدی نیز دو جوان پژوهشگر آمریکایی به این نتیجه رسیدند که فرجام این پدیده‌ها به داستان حضرت مهدی ختم می‌شود و پرده از آیین‌های کثیف شیطانی این جریان‌ها برای کسب قدرت برمی‌دارد؛ امثال جریان‌های فاسد همچون جزیره اپستین نیز نشان می‌دهد که چگونه برای دستیابی به مناصب کلان سیاسی، از طریق تهیه فیلم‌های رسوا و تجاوز، افراد را کنترل و مهره‌چینی می‌کنند.

جایگاه بنیادین و قدسی بیت‌المقدس در هندسه تمدنی

این جریان‌ها در **بیت‌المقدس** مستقر شده‌اند؛ مکانی که به معنای شهر مقدس است. واژه «اور» به معنای شهر و «شلیم» به معنای مقدس است؛ یعنی شهر مقدس الهی که خداوند برکت را در آن قرار داده است. اگر آیات اولیه سوره مبارکه اسراء (آیه



دوم یا سوم) بررسی شود، خداوند می‌فرماید که شبانه پیامبر خود را از مسجدالحرام به بیت‌المقدس و از آنجا به معراج برده است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا این سیر از مکه یا کربلا انجام نگرفت؟ در این خصوص نقاط مهم کره زمین شامل سه مسجد کلان است: مسجد بیت‌المقدس، مسجدالحرام و مسجد کوفه. از میان این سه مکان، مهم‌ترین آن‌ها **مسجدالاقصی** است که تمامی جنگ‌های صلیبی در همین نقطه رخ داده و برکت الهی اعم از کشاورزی در آن جاری است.

این پرسش مطرح می‌شود که چرا پس از وقایع جنگ جهانی دوم، این منطقه برای اسکان صهیونیست‌ها انتخاب شد و چرا آلمان، کانادا یا آمریکا گزینه این کار قرار نگرفتند؟ این امر نشان‌دهنده اهمیت راهبردی این منطقه است. حتی در صدر اسلام، ماجرای ترور پیامبر اکرم در جریان لشکرکشی به سمت شام و آمادگی سپاه روم و رخداد مسمومیت پیامبر از طریق زنان پیرامون ایشان، با این توطئه‌ها پیوند دارد.





مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳